

فصلنامه ژئوپلیتیک - سال هفدهم، شماره دوم، تابستان ۱۴۰۰ Scopus

صص ۲۰۲ - ۱۸۲

قدرت نرم ورزش در خدمت اهداف ژئوپلیتیکی سیاست خارجی^۱ (مطالعه موردی: چین)

دکتر ناصر هادیان - استاد دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.
امیر هوشنگ کریمی* - دانش آموخته دکتری رشته روابط بین الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی
دانشگاه تهران، تهران، ایران.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۱/۱۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۹/۱۳

DOR:20.1001.1.17354331.1400.17.2.7.0

چکیده

امروزه ورزش به عاملی تأثیرگذار در جامعه و روابط بین الملل تبدیل شده است و می توان سیاست ورزشی را به عنوان بعدی تازه از سیاست خارجی مورد توجه قرار داد. پرسش محوری این است که کشور چین چگونه توانسته از قدرت نرم ورزش در عرصه بین المللی در راستای اهداف و منافع ژئوپلیتیکی خود بهره برداری نماید. فرضیه پیشنهادی مقاله این است که چین با اتخاذ یک "راهبرد فعال ورزشی" در قالب سیاست خارجی خود توانسته است به خوبی از ظرفیت های بین المللی ورزش برای اهداف ژئوپلیتیکی خود بهره گیری نماید. در این پژوهش با روشی توصیفی - تحلیلی و با بهره گیری از منابع کتابخانه ای به تجزیه و تحلیل نقش و تأثیرات ژئوپلیتیکی ورزش در عرصه بین الملل و مشخصاً الگوی چین پرداخته می شود. یافته های پژوهش مؤید اهمیت خاص ورزش و دیپلماسی ورزشی در راهبرد سیاست خارجی چین و ارتقاء آن تا سطح یک ابزار راهبردی برای بهره برداری ژئوپلیتیکی از آن است. طبق مدل مفهومی طراحی شده کشور چین از طریق دیپلماسی ورزشی فعال میدان بین المللی ورزش را به میدان روابط بین الملل پیوند زده و از سرمایه های این دو میدان برای تحقق اهداف سیاست خارجی خود بهره برداری می نماید.

واژه های کلیدی: ورزش، قدرت نرم، ژئوپلیتیک، سیاست خارجی، چین.

۱. این مقاله مستخرج از بخشی از رساله دکتری تحت عنوان "جایگاه ورزش و دیپلماسی ورزشی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و تأثیر آن بر منافع ملی" است که به بررسی و تبیین جایگاه و رابطه ورزش و دیپلماسی ورزشی در سیاست خارجی می پردازد.

*نویسنده عهده دار مکاتبات

۱. مقدمه

ورزش مدرن به عنوان یک مؤلفه مهم اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و بین‌المللی شناخته می‌شود و نقش در حال گسترشی در جوامع و در روابط میان کشورها ایفاء کرده و به عاملی تأثیرگذار در جامعه و روابط بین‌الملل تبدیل شده است. ورزش مدرن را می‌توان به عنوان مفهومی چند وجهی با ابعاد سیاسی، اقتصادی و فرهنگی و حتی به عنوان بعدی تازه از سیاست خارجی که در گستره وسیعی از تعاملات میان دولت - ملت‌ها به تدریج نقش پررنگ‌تری ایفا کرده و می‌نماید، مورد توجه و بررسی قرار داد. شاید بتوان ورزش و رقابت‌های ورزشی را "ادامه جنگ اما به روش صلح آمیز و متمدنانه" قلمداد کرد و یا آن را بدیل و جایگزینی برای جنگ دانست که در خدمت آرمان‌های بشری از جمله صلح و توسعه قرار دارد. از این رو برخی بر این باورند «اگر کماکان موضوع محوری روابط بین‌الملل را "جنگ و صلح" در نظر بگیریم، ورزش با هر دو در ارتباط نزدیک است» (Zargar, 2015:7).

در رشته روابط بین‌الملل به پدیده ورزش بین‌الملل به عنوان پدیده‌ای فراگیر و رو به گسترش کمتر توجه شده است. «واقعیت این است که هنوز به طور مطلوبی به ورزش و پوشش‌های مرتبط با آن در روابط بین‌الملل توجه نشده و این مفروض قابل طرح است که علی‌رغم وجود کارکردهای شگرف ورزش در زندگی اجتماعی انسان‌ها و روابط بین جوامع خرد و کلان خصوصاً ملت‌ها، نوعی غفلت در زمینه پژوهش و مطالعه در باره ارتباط ورزش و روابط بین‌الملل وجود دارد» (Zargar, 2015:9). وجود این «غفلت متقابل میان ورزش و سیاست در پی تحریم بازی‌های المپیک مسکو/۱۹۸۰ و لس آنجلس/۱۹۸۴ فرو پاشید و به تدریج ظرف سه دهه گذشته شاهد افزایش مطالعات و پژوهش‌های آکادمیک ورزش در عرصه بین‌الملل بوده‌ایم» (Cha, 2009:1582). با وجود این به نقش و جایگاه ورزش در سیاست خارجی و روابط بین‌الملل در محافل علمی و پژوهشی کشورمان توجه چندانی نشده است. این عدم رغبت به مقوله ورزش نزد اندیشمندان و نظریه پردازان سیاست خارجی و روابط بین‌الملل مشهود است، به گونه‌ای که تقریباً در هیچ یک از نظریه‌های جریان اصلی در رشته روابط بین‌الملل ردپایی از مقوله ورزش به چشم نمی‌خورد. به رغم این بی‌توجهی ورزش از جنبه‌های مختلف بر روابط خارجی و بین‌الملل

کشورها تأثیرگذار است. یکی از تأثیرات قابل ملاحظه قدرت نرم ورزش برجسته‌های ژئوپلیتیکی سیاست خارجی کشورها یا به عبارت دیگر استفاده از ظرفیت‌های نرم‌افزارانه ورزش در سطح بین‌الملل در راستای اهداف ژئوپلیتیکی از سوی کشورها است. الگوهای مهم بهره‌گیری از ظرفیت قدرت نرم ورزش در راستای اهداف ژئوپلیتیکی را می‌توان در سیاست خارجی چین، قطر، اسرائیل (رژیم اشغالگر فلسطین) مشاهده کرد. حال این پرسش محوری را می‌توان مطرح کرد که جمهوری خلق چین چگونه توانسته از قدرت نرم ورزش در عرصه بین‌المللی در راستای اهداف و منافع ژئوپلیتیکی خود بهره‌برداری نماید. فرضیه پیشنهادی مقاله این است که کشور چین با اتخاذ یک "راهبرد فعال ورزشی" در قالب سیاست خارجی خود توانسته است به خوبی از ظرفیت‌های بین‌المللی ورزش برای اهداف ژئوپلیتیکی خود به ویژه در ارتباط با تایوان بهره‌گیری نماید. مشخصاً دو الگوی تاریخی "دیپلماسی پینگ پنگ" میان چین و آمریکا و "فرمول المپیک" میان چین و تایوان مهم‌ترین نمونه‌های کاربست قدرت نرم ورزش در راستای اهداف ژئوپلیتیکی چین محسوب می‌شوند. یافته‌های پژوهش نیز مؤید اهمیت خاص ورزش و دیپلماسی ورزشی در راهبرد سیاست خارجی چین و ارتقاء آن تا سطح یک ابزار راهبردی برای بهره‌برداری ژئوپلیتیکی از آن است. هدف اصلی از پژوهش حاضر جلب نظر و عطف توجه به ظرفیت‌های قدرت نرم ورزش در عرصه بین‌المللی و ارتقاء رویکرد نسبت به ورزش تا سطح یک مؤلفه راهبردی و تجویز اتخاذ یک راهبرد کلان ورزشی در راستای اهداف ژئوپلیتیکی کشورمان است.

اتخاذ نگرشی نو و رویکردی بدیع به ورزش به مثابه یک منبع قدرت نرم و ابزاری راهبردی در راستای اهداف و منافع ژئوپلیتیکی را می‌توان دستاورد اصلی پژوهش حاضر عنوان کرد. اجمالاً این که استفاده از قدرت نرم ورزش در سطح بین‌الملل جهت "ارتقاء منزلت ژئوپلیتیکی" یا "تحلیل انزوای ژئوپلیتیکی" از جمله جنبه‌های مهم و مورد توجه نوشتار حاضر است.

۲. روش تحقیق

روش پژوهش نوشتار حاضر روش توصیفی-تحلیلی با اتکاء به منابع مکتوب کتابخانه‌ای و مقالات اینترنتی است. پژوهش از نوع مورد پژوهی است که در آن داده‌ها و اطلاعات گردآوری

شده از منابع مذکور به روش کیفی (به صورت ذهنی و نه کمی و آماری) و استنباطی مورد تحلیل و ارزیابی قرار گرفته و از مجموع مباحث ارائه شده استنتاج نهائی به عمل می آید.

۳. ادبیات و پیشینه پژوهش

در ارتباط با موضوع ورزش و نسبت آن با روابط بین الملل و سیاست خارجی به خصوص در منابع فارسی زبان، آثار مکتوب و پژوهش چندانی انجام نشده است. یکی از معدود مقالات در زمینه ابعاد و پیامدهای سیاسی و ژئوپلیتیکی ورزش مقاله "مفهوم سازی ژئوپلیتیک ورزش" (Ahmadi Pour et al, 2013) است. هدف از مقاله مذکور بررسی کارکردهای سیاسی - اجتماعی رقابت های ورزشی در چارچوب گفتمان ژئوپلیتیک ورزش است و طبق نتایج این پژوهش ۲۸ کارکرد سیاسی و اجتماعی ورزش شناسائی و احصاء شده است. مقاله "فوتبال و ژئوپلیتیک" به ابعاد و آثار ژئوپلیتیکی ورزش فوتبال و تأثیر متقابل فوتبال و ژئوپلیتیک می پردازد. امروزه فوتبال به عاملی برای مشروعیت یابی، شناسائی و تعیین موقعیت در نظام بین الملل تبدیل شده و در کنار دیگر معیارها و شاخص ها از جمله جمعیت، توسعه فناوری، اقتصاد و قدرت نظامی به عنوان معیاری برای تعیین میزان قدرت بین المللی کشورها در نظر گرفته می شود که می توان از آن برای کسب شناسائی بین المللی، بهبود روابط با کشورها یا تشدید خصومت استفاده کرد و این تأییدی است بر نسبت و رابطه میان فوتبال با ژئوپلیتیک (Scutti and Wendt, 2016). مقاله "سیاست خارجی ورزشی چین: اولویت امنیت ملی و تمامیت ارضی در ارتباط با مساله تایوان" (Yu, 2008) از معدود مقالاتی است که با رویکردی ژئوپلیتیکی و از منظری راهبردی به موضوع سیاست ورزشی چین پرداخته است و بیانگر اهمیت ورزش در سیاست خارجی چین و کاربست آن در موازنه قدرت در برابر نظام بین الملل بر سر موضوع تایوان است و از این نظر یک مقاله ارزشمند است که می تواند مدل مطالعاتی مناسبی را در ارتباط با جنبه ژئوپلیتیکی ورزش ارائه نماید. نویسندگان مقاله "چین کمونیست: ورزش، سیاست و دیپلماسی" (Hong and Xiazheng, 2002) معتقدند که در نظام و روابط بین الملل علاوه بر دو شیوه حل و فصل اختلافات یعنی "تقابل نظامی" و "مذاکره در سطوح عالی" راه حل سومی هم وجود دارد و آن "ورزش" است که به عنوان ابزاری قدرتمند می تواند هم در خدمت تقابل و هم حل منازعه قرار

گیرد. به طور کلی نویسندگان چینی متفاوت از نویسندگان غربی به ورزش از منظری امنیتی می‌نگرند و برای ورزش در سطحی بالاتر از دیپلماسی ورزشی قائل به کارکردی ژئوپلیتیکی نیز هستند.

۴. یافته‌های پژوهش پیرامون برخی ابعاد و آثار ژئوپلیتیکی ورزش

گسترش رقابت‌های سیاسی، ایدئولوژیک و ژئوپولیتیکی کشورها و قدرت‌های بزرگ به میدان بین‌المللی ورزش، به یکی از مشخصه‌های ورزش مدرن در دوران معاصر تبدیل شده است و «دولت‌ها مکرراً از رقابت‌های بین‌المللی ورزشی به مثابه میدانی برای اعتبار بخشیدن به سیستم‌ها و ایدئولوژی‌های خود و همچنین برای پی‌جویی اهداف سیاست خارجی استفاده کرده‌اند» (Merkel, 2016: 29) در تعبیری خاص از ورزش به عنوان یک "ارز معتبر بین‌المللی" نام برده می‌شود که کشورها از آن برای تقویت ناسیونالیسم در داخل و افزایش مشروعیت و کسب منزلت در سطح بین‌المللی استفاده می‌کنند (Bainvel, 2005: 8) برخی جنبه‌های کاربست ورزش در عرصه بین‌الملل را می‌توان این چنین دسته‌بندی کرد: (Bainvel, 2005: 10)

الف) جنبه‌های مثبت استفاده از ورزش به عنوان:

- ابزار سیاسی (برای بهبود روابط بین‌الملل و حمایت از صلح)
- ابزار دیپلماتیک (برای تقویت دوستی میان دولت - ملت‌ها)
- ابزار اجتماعی (برای تحکیم انسجام اجتماعی و هویت ملی)

ب) جنبه‌های منفی کاربست ورزش به عنوان:

- اسلحه سیاسی (برای تشدید تنش‌ها و استفاده به عنوان ابزار تحریم)
- مکانیزم ماشه دیپلماتیک (برای از بین بردن صلح و دوستی میان کشورها)
- سلاح اجتماعی (برای تشدید تنش‌ها و فعال کردن شکاف‌های اجتماعی).

به طور اجمالی، در خصوص نقش و تأثیر ورزش بر ابعاد ژئوپلیتیکی می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

- تأثیر ورزش در ملت‌سازی، تثبیت مرزهای سیاسی و تداوم نظام دولت - ملت‌ها (Levermore and Budder, 2004: 15)

- نقش ورزش در تقویت صلح و کاهش تنش‌های بین‌المللی (Shabani and Farahani, 2015: 122)، (Zargar, 2015: 42) و (Sadjadi, 2013: 89-90)
- ورزش، عامل تقویت سلطه و هژمونی قدرت‌های بزرگ (Behmanesh, 1987: 155) و (Taylor, 1986: 29).
- ورزش، عرصه‌ی عرض‌اندام کشورهای کوچک (Zargar, 2015: 38)
- تأثیر ورزش بر تشدید تنش‌های سیاسی میان کشورها (Levermore and Budder, 2004: 24)، (Kobierecki, 2013: 52) و (Shariati and Goodarzi, 2017: 92)
- ورزش و تروریسم (Ahmadi Pour et al, 2013: 19)، (Shabani and Farahani, 2015: 82)، (Murray and Pigman, 2014: 1105-1106) و (Jackson and Haigh, 2008: 351)

۵. یافته‌های پژوهش: ابعاد ژئوپلیتیکی سیاست ورزشی چین

۵-۱. راهبرد ورزشی چین در خدمت اهداف ژئوپلیتیکی

اغلب کشورها متناسب با راهبرد کلان سیاست خارجی خود و منافع و اهدافی که در سیاست خارجی خود تعریف و تعیین می‌کنند، "ورزش" به مثابه یک منبع قدرت نرم را در سیاست و روابط خارجی خود با سایر کشورها به کار می‌بندند. «ورزش از سوی بسیاری از کشورها برای ارتقاء وجهه و ایجاد نفوذ مورد استفاده قرار می‌گیرد» (Jarvie et al, 2017).

پژوهشگران حوزه ورزش بین‌الملل و دیپلماسی ورزشی بر این باورند که دولت‌ها به ارزش ورزش به عنوان یک ابزار نوین دیپلماسی بیش از پیش پی برده و آن را به عنوان یک ابزار مهم سیاست خارجی تلقی می‌کنند که به واسطه آن می‌توان به مدیریت روابط بین‌الملل پرداخت.

کشور چین یک مورد مطالعاتی مهم در عرصه کاربست قدرت نرم ورزش در سیاست و روابط بین‌الملل است و شناخته شده ترین الگوی دیپلماسی ورزشی موسوم به "دیپلماسی پینگ پنگ" قریب به نیم قرن پیش میان این کشور و ایالات متحده آمریکا تبدیل به نمادی از پیوند ورزش و سیاست در جهان شد و به عنوان الگویی موفق در زمینه ارتباط میان ورزش با دیپلماسی و سیاست خارجی وارد ادبیات روابط بین‌الملل گردید. با وجود این «دیپلماسی ورزشی خیلی وسیع‌تر و غنی‌تری از مورد تاریخی دیپلماسی پینگ پنگ است و خیلی فراتر از میز پینگ پنگ

رفته است. با ورود مجدد چین به صحنه روابط بین‌الملل از اوایل دهه ۱۹۷۰ میلادی بستر مناسبی برای حضور فعال و اثرگذاری این کشور در عرصه ورزش بین‌الملل فراهم شد. پس از بیست سال تحریم رقابت‌های ورزشی بین‌المللی، حضور مجدد جمهوری خلق چین در رقابت‌های المپیک آسیائی تهران در سال ۱۹۷۴ نقطه آغاز و سکوی پرشی برای این کشور بود و از آن زمان به بعد چین به طور مستمر نقش پر رنگ و برجسته‌ای در عرصه ورزش بین‌الملل ایفاء نموده است. میزبانی رویداد مهم فوتبال جام ملت‌های آسیا / ۲۰۰۴ و مهم‌تر از آن میزبانی ابر رویداد المپیک پکن / ۲۰۰۸ دو اتفاق بسیار مهم در نمایش قدرت نرم چین در عرصه ورزش بین‌الملل محسوب می‌شود و به عنوان سمبل پذیرش و ادغام این کشور در جامعه بین‌الملل و پذیرش اصل " بین‌المللی شدن " از سوی چین تلقی می‌شود.

«...نفوذ منحصربه فرد چین به واسطه توسعه اقتصادی و سیاسی در منطقه آسیا - اقیانوسیه و حتی جهان زمانی که پکن میزبان بازی‌های المپیک تابستانی در سال ۲۰۰۸ شد، بسیار بیشتر احساس گردید» (Jalali Farahani, 2017:249). «اشتیاق زیاد چین نسبت به المپیک اصولاً ناشی از اهتمام این کشور برای تضمین پذیرش این کشور از سوی نظام بین‌الملل به عنوان کشوری بالغ و مسئولیت پذیر است» (Allison and Monnington, 2005:19). لی و گریکس میزبانی بازی‌های المپیک از طرف چین را «نه به عنوان تلاشی برای معرفی یک ملت متحول شده به جامعه بین‌المللی، بلکه بیش‌تر نشانه‌ای از انتقال یک قدرت منطقه‌ای به یک قدرت جهانی» تفسیر و تحلیل می‌کنند. با میزبانی رقابت‌های بین‌المللی ورزشی چین تبدیل به کشوری فعال و کنشگری مؤثر در امور جهانی شد و اعتماد به نفس این کشور افزایش یافت و به بازیگری کلیدی در سازمان‌های بین‌المللی تبدیل شد. در واقع چین تلاش نمی‌کند تا بخشی از هسته مرکزی قدرت جهانی که توسط کشورهای سرمایه‌داری اشغال شده باشد، بلکه هدف چین برآمدن به عنوان قدرتی بدیل به جای قدرت‌های غربی در هسته مرکزی قدرت است» (Lee and Grix, 2013:536) چین از شکوه ناشی از موفقیت‌های ورزشی برای کسب اعتبار و معتبرسازی ایدئولوژی سیاسی استفاده می‌کند» (Lee and Grix, 2013:534). در واقع ورزش اینک به بخشی از برنامه ملی آموزشی و تحصیلی این کشور تبدیل شده و رئیس‌جمهور کنونی چین، شی جین

پینگ خود از علاقمندان استفاده از قدرت نرم چین است (Wan,2015:11). «دولت چین برای استفاده از ورزش به عنوان قدرت نرم، برنامه و اقداماتی را از سال‌ها پیش در دستورکار خود قرار داده است (Jalali Farahani,2017:255) از جمله:

- ✓ افزایش تعداد و ارتقاء رده نمایندگان چین در نهادهای بین‌المللی ورزشی،
- ✓ تلاش جهت کسب میزبانی رویدادهای بزرگ ورزشی،
- ✓ تلاش در بین‌المللی و فراگیر کردن ورزش پینگ پنگ، به عنوان ورزش ملی چین.

در واقع برگزاری المپیک ۲۰۰۸ پکن را می‌توان اوج نمایش قدرت نرم چین محسوب کرد. چرا که انتخاب پکن به عنوان میزبان بازی‌های المپیک از سوی اعضای کمیته بین‌المللی المپیک، همچون انتخاب دیگر کشورهای مغضوب و شکست خورده جنگ جهانی دوم برای میزبانی این بازی‌ها (رم/۱۹۶۰، توکیو/۱۹۶۴ و مونیخ/۱۹۷۲) به عنوان نشانه‌ای از بازگشت این کشورها به جامعه بین‌الملل و پذیرش و ادغام آن‌ها در سیستم جهانی تلقی می‌شود. لذا برای جمهوری خلق چین، انتخاب پکن به عنوان میزبان بازی‌های المپیک ۲۰۰۸ یک پیروزی سیاسی و ژئوپلیتیکی مهم و گامی اساسی در مسیر تبدیل به قدرتی بزرگ و قابل احترام در سطح جهان بود. از این رو رهبران چین تمام تلاش خود را برای برگزاری موفقیت آمیز و کسب رتبه برتر این مسابقات به عمل آوردند تا بتوانند بازی‌های المپیک پکن را به میدانی برای اثبات توانمندی مدیریتی، اقتدار سیاسی، شایستگی نظام حکومتی و توسعه یافتگی اقتصادی تبدیل کنند و از این طریق به افزایش اعتبار، احترام و منزلت چین در سطح جهان کمک نمایند. «المپیک پکن برای حزب کمونیست چین، یک موضوع اعتباری و افتخار آفرین تلقی می‌شود... می‌توان این رویداد عظیم ورزشی را بزرگترین اپیزود از داستان چین از زمان پیروزی انقلاب کمونیستی در سال ۱۹۴۹ به رهبری مائو زدوونگ تصور کرد» (Yu,2008:303). در واقع همان گونه که روابط خارجی و بین‌المللی جمهوری خلق چین را می‌توان به دو دوره قبل و بعد از دیپلماسی پینگ پنگ تقسیم کرد، شاید بتوان عصر چین مدرن را نیز به دو دوره قبل و بعد از المپیک پکن/۲۰۰۸ تقسیم کرد. المپیک که به رغم فشارهای سنگین سیاسی از سوی اردوگاه غرب به رهبری آمریکا و انگلیس

و زمزمه هائی مبنی بر تحریم چین به دلیل مسائل حقوق بشری و موضوع تبت و عدم حضور رهبران و مقامات ارشد کشورهای عمده غربی در مراسم افتتاحیه آن به شکل با شکوهی برگزار شد و موفقیت بزرگی برای چین به دنبال آورد. مهم‌ترین بهره و دستاورد این ابر رویداد بین‌المللی ورزشی برای این کشور ارتقاء چشمگیر جایگاه و منزلت چین در سطح بین‌المللی است. لذا برگزاری موفقیت‌آمیز المپیک ۲۰۰۸ توسط دولتمردان و مسئولین چینی را می‌توان نمونه عالی کاربست ورزش به مثابه قدرت نرم در راستای تحقق اهداف سیاسی - ژئوپلیتیکی دانست. جوزف نای، واضع مفهوم قدرت نرم، در کتاب "آینده قدرت" به کشور چین به عنوان نمونه و الگویی موفق از کاربرد نرم‌افزارانه ورزش (به مثابه قدرت نرم) اشاره می‌کند. «در اکتبر ۲۰۰۷ هوجین تائو از قصد چین برای ارتقای قدرت نرم خود سخن گفت و از بازی‌های المپیک به عنوان بخش مهمی از این راهبرد یاد کرد... نظرسنجی‌ها گویای ارتقای وجهه بین‌المللی این کشور بودند. چین با تلفیق پویای قدرت سخت و خوانشی گرا از قدرت نرم، چشم به قدرت هوشمند دوخته ...» (Nye, 2016: 12).

۲-۵. دیپلماسی ورزشی چین و آمریکا در راستای موازنه‌سازی جهانی قدرت

"دیپلماسی پینگ پنگ" در سال ۱۹۷۱ میان چین و آمریکا به نمادی از دیپلماسی ورزشی و شاید مهم‌ترین نمونه آن تبدیل شده و پارادایمی از آن چه ورزش می‌تواند برای سیاستمداران و رهبران کشورها انجام دهد، را شکل داده است (Scrambler, 2005: 15). دیپلماسی موسوم به پینگ پنگ میان چین و آمریکا را می‌توان تأییدی بر نقش "یخ شکن" ورزش در ایجاد گشایش سیاسی تلقی کرد (Lee and Grix, 2013: 536).

اهمیت کاربست دیپلماسی ورزشی (دیپلماسی پینگ پنگ) میان چین و آمریکا زمانی بهتر درک می‌شود که بدانیم در جمهوری خلق چین به علت آن چه انقلاب بزرگ فرهنگی پرولتاریائی خوانده می‌شد و در سال ۱۹۶۶ میلادی به رهبری مائو زدونگ رهبرانقلاب چین آغاز شده بود، ورزش این کشور به طور کامل به محاق رفته، اعزام تیم‌های ورزشی به رقابت‌های بین‌المللی ممنوع اعلام شده، وزیر وقت ورزش این کشور دستگیر و بیش از هزار نفر از مدیران و مربیان ورزشی به اردوگاه‌های کار اجباری تبعید شده بودند. با وجود این، تغییر و تحولات قدرت در

عرصه بین‌المللی در اواخر دهه ۱۹۶۰ از جمله درگیری‌های مرزی میان ارتش شوروی با نیروهای نظامی چین، تشدید جنگ ویتنام و شایعات مطرح شده از منابع اروپای شرقی مبنی بر احتمال حمله شوروی به پایگاه‌های هسته‌ای چین باعث شده بود تا این پرسش برای رهبران چین مطرح شود که بهترین راه برای تأمین امنیت ملی کشور چین در این اوضاع و احوال دشوار و پیچیده چیست. رهبران چین از درگیری‌های مرزی با شوروی در سال ۱۹۶۹ این درس را آموخته بودند که نیروهای مسلح این کشور احتمالاً قادر به دفاع مؤثر و کارآمد در برابر یک حمله بزرگ از سوی ارتش سرخ شوروی نیست. بنابراین برقراری روابط خوب با واشنگتن می‌توانست محاسبات روس‌ها در حمله به جمهوری خلق چین را برهم زند. لذا در سال ۱۹۷۰ بازگشایی مجدد برخی مسیرهای ارتباطی با ایالات متحده آمریکا در ذهن مائو نقش بست. یکی از این کانال‌ها، تبادل هیات‌های ورزشی میان دو کشور بود که در قالب سفر تیم پینگ پنگ آمریکا به پکن شکل گرفت (Hong and Xiaozheng, 2002: 333-334). در واقع دیپلماسی پینگ پنگ به مثابه پوشش و توجیهی بود برای انجام اولین سفریک هیات آمریکائی به کشور چین پس از ۲۲ سال قطع رابطه میان دو کشور (از سال ۱۹۴۹ میلادی و به واسطه پیروزی انقلاب کمونیستی در چین). گرچه ممکن است مسابقه پینگ پنگ میان دو کشور ناچیز و کم‌مایه به نظر رسد، اما در واقع راه را برای دیدار محرمانه هنری کسینجر مشاور امنیت ملی آمریکا از چین در جولای همان سال و سپس سفر رسمی و علنی نیکسون به این کشور در فوریه ۱۹۷۲ هموار کرد، سفری که نیکسون از آن به عنوان "سفری که دنیا را تغییر داد" نام برد (MacMillan, 2008: 3). در واقع، رهبران چین و آمریکا ورزش را به خدمت سیاست درآوردند. ملاقات ژوان لای نخست‌وزیر چین با اعضای دو تیم و پوشش آن در رسانه‌ها، نقطه اوج این دیپلماسی بود. ژو در این دیدار در اظهاراتی حاوی پیام دوستی گفت: "شما فصل تازه‌ای را در تاریخ روابط مردم چین و آمریکا باز کردید. من مطمئن هستم که این مرحله تازه از دوستی مان مورد حمایت مردم دو کشور خواهد بود" (Hong and Xiaozheng, 2002: 334) ساعاتی بعد از این دیدار، واشنگتن به پنج اقدام مثبت و جدید دست زد که از جمله آن‌ها لغو تحریم ۲۲ ساله تجاری چین بود.

«دیپلماسی پینگ پنگ نه تنها سبب بهبود روابط چین و آمریکا شد، بلکه همچنین نقطه عطفی

برای بازگشت چین به جامعه بین‌الملل و پذیرش آن به عنوان عضوی مشروع و مسئول بود. با تصویب قطعنامه ۲۷۵۸ در مجمع عمومی سازمان ملل در ۲۵ اکتبر ۱۹۷۱ کرسی دائم شورای امنیت مجدداً به جمهوری خلق چین تعلق گرفت» (Shabani and Farahani, 2015:66).

این چنین بود که دیپلماسی پینگ پنگ به گونه‌ای غیرمنتظره باعث گشایش درهای دیپلماتیک شد. پس از سفر تاریخی ۲۱ فوریه ۱۹۷۲ نیکسون به چین و دیدار سرنوشت ساز رهبران دو کشور وی طی اظهاراتی گفت توافق ۱۹۷۲ پلی به اندازه ۱۶ هزارمایل میان دو کشور ساخت و به ۲۲ سال دشمنی میان دو کشور خاتمه داد و باعث تغییر دنیا شد... (Hong and Xiazheng, 2002:335) از آن زمان چین یک شعار اساسی در ورزش انتخاب کرد: "اول دوستی، بعد رقابت". وزارت ورزش چین در توضیح این شعار گفت: "دوستی یعنی سیاست. اول دوستی یعنی اول سیاست. ما از رقابت {ورزشی} برای پیشبرد تصویر تازه‌ای از کشور سوسیالیستی‌مان استفاده می‌کنیم و هدف ما ایجاد و جذب دوستانمان در جهان است". به عبارت روشن‌تر یعنی این که رقابت‌های ورزشی باید در خدمت مقاصد سیاسی باشد (Hong and Xiazheng, 2002:336). در واقع شعار "اول دوستی، بعد رقابت" تبدیل به یک نظریه شد که بازتاب دهنده ملاحظات راهبردی و دیپلماتیک چین بود... این نوع دیپلماسی ورزشی پس از ۲۲ سال انزوای سیاسی درهای چین کمونیست را به روی دنیا غرب گشود. حتی تا حدودی این دیپلماسی ورزشی بود که بستر و زیربنای مناسب برای سیاست درهای باز چین در دهه ۱۹۸۰ را فراهم ساخت و توسعه اقتصادی این کشور را زمینه ساز شد. از همان اوایل دهه ۱۹۷۰ دیپلماسی پینگ پنگ به بخشی از دیپلماسی ورزشی و سیاست دوست‌یابی چین در میان کشورهای آفریقائی و آسیائی و آمریکای لاتین تبدیل شد (Hong and Xiazheng, 2002:337).

نتیجه و پیامد سیاست چین در برقراری دوستی با دیگر کشورها از طریق ورزش، یعنی شرکت در ده‌ها تورنمنت ورزشی و برگزاری ده‌ها رویداد ورزشی و... این بود که فقط ظرف یک سال در سال ۱۹۷۲ میلادی، جمهوری خلق چین توانست روابط دوستانه خود را با ۷۹ کشور از طریق ورزش برقرار یا توسعه دهد. در این دوران ورزش نقش مهمی هم در تقویت ناسیونالیسم و هویت ملی چین ایفاء می‌کرد و هم باعث پیشبرد اهداف ژئوپلیتیکی سیاست خارجی و ارتقاء

جایگاه بین‌المللی این کشور شد. ورزش در این دوران وسیله‌ای برای برقراری ارتباط چین با دنیای خارج بود و در شرایطی که کانال‌های معمول و متداول ارتباطی شکست خورده بودند، کانال ورزش راهی برای گشایش به سوی دنیا بود. بنابراین در مورد چین باید اذعان کرد که "ورزش" منبع بسیار ارزشمند قدرت نرم و دیپلماسی ورزشی نیز ابزاری کارآمد در خدمت دیپلماسی رسمی و سیاست خارجی بوده است. ورزش سبب بازسازی و بهبود وجهه آسپ دیدۀ چین هم در داخل کشور و هم در خارج شده است و به تحقق اهداف سیاسی و دیپلماتیک این کشور مدد رسانده است. لذا در کشور کمونیستی چین، چه در عصر مائو و چه پس از آن ورزش همیشه و در همه حال یک ابزار سیاسی و وسیله‌ای برای اجرای خط مشی‌های سیاسی و دیپلماتیک بوده است (Hong and Xiaozheng, 2002: 338). دیگر اقدام برجسته دولت چین در چارچوب راهبرد ورزشی این کشور در قبال کشورهای آسیائی و آفریقائی، اعطای کمک‌های توسعه‌ای ورزشی برای ساخت سالن‌ها و استادیوم‌های ورزشی است که برای مثال در کشورهایمانند پاکستان، مراکش و تانزانیا ساخته شده است. خوان آتونو سامارانش، دبیرکل وقت کمیته بین‌المللی المپیک گفته بود: "بهترین استادیوم‌های ساخت چین نه در این کشور بلکه در آفریقا قرار دارند" (Hong and Xiaozheng, 2002: 337). سایمون چادویک از سیاست ورزشی چین به عنوان "دیپلماسی استادیوم در آفریقا" تعبیر می‌کند که در حکم ابزاری جهت دستیابی چین به "منابع طبیعی" به خصوص نفت در این کشورها عمل می‌کند (Chadwick, 2018).

۳-۵. ژئوپلیتیک ورزشی؛ ابزار کارآمد چین در برابر تایوان

شاید بتوان گفت مهم‌ترین و برجسته‌ترین جنبه و جلوه کاربست قدرت نرم ورزش در راستای اهداف ژئوپلیتیکی چین، در ارتباط با مسأله تایوان به منصفه ظهور رسیده است. جمهوری خلق چین از زمان تأسیس در سال ۱۹۴۹ میلادی و متعاقب پیروزی انقلاب کمونیستی به رهبری مائو زدونگ، همواره با چالش ژئوپلیتیکی، سیاسی و امنیتی بزرگی به نام تایوان مواجه بوده است. در واقع با پیروزی انقلابیون، جمهوری خواهان چینی موسوم به کومین تانگ که از اوایل دهه ۱۹۲۰ میلادی قدرت را در کشور چین در اختیار داشتند، مجبور به فرار به جزیره تایوان شدند و در آن جا مبادرت به تشکیل حکومت مستقل خودخوانده "جمهوری چین" کردند. اما نظام کمونیستی

چین از همان ابتدا با ایده دوکشور مستقل مخالفت و با آن مقابله نموده و از هیچ کوششی برای تحقق اصل "چین واحد" فروگذار نکرده است. میدان ورزش بین الملل از جمله عرصه های تجلی دیپلماسی تقابلی و موازنه ژئوپلیتیکی چین در برابر تایوان بوده است. به عبارت دیگر جمهوری خلق چین از راهبرد و دیپلماسی ورزشی خود در کنار دیگر ابزارهای سیاسی، اقتصادی، نظامی و بین المللی برای مقابله با استقلال تایوان و تحقق اصل "چین واحد" به نحو چشمگیری استفاده کرده است. در واقع راهبرد ورزشی چین به طور کلی و به خصوص در ارتباط با قضیه تایوان موضوع "امنیت ملی و تمامیت ارضی" را سرلوحه و هدف اساسی خود قرار داده است (Yu, 2008: 296). نکته قابل توجه این که «به طور سنتی پژوهش در خصوص سیاست ورزشی اغلب پیرامون مفاهیم و موضوعاتی از قبیل منزلت، رفاه اقتصادی و حمایت از حقوق بشر یا حقوق اقلیت ها انجام می گیرد. اما سیاست خارجی چین در زمینه ورزش از همان ابتدا موضوع ژئوپلیتیک، امنیت ملی و تمامیت ارضی (در ارتباط با تایوان) را در اولویت نخست خود قرار داده است» (Yu, 2008: 294). دولت چین از "فرمول المپیک" و اصل چین واحد، برای روشن ساختن این نکته استفاده می کند که در سیاست خارجی چین مسأله تایوان یک خط قرمز است (Yu, 2008: 297). در واقع از همان آغاز شکل گیری همزمان دو کشور جمهوری خلق چین و جمهوری چین (یا همان تایوان) رقابت و مجادله فیما بین آنها به عرصه و میدان بین المللی ورزش نیز کشیده شد. «کشمکش میان جمهوری خلق چین و جمهوری چین بر سر مسائل سیاسی و نظامی برای اولین بار در المپیک هلسینکی در سال ۱۹۵۲ میلادی به صحنه ورزش بین الملل کشیده شد و اختلاف بر سر این مسأله بود که کدام یک بهتر می تواند نماینده مشروع کشور چین در این رقابت ها باشد. در آن زمان کمیته بین المللی المپیک به جمهوری خلق چین اجازه شرکت در این رقابت ها را داد و بدین ترتیب تایوان در اعتراض به این تصمیم از عضویت در این کمیته خارج شد» (Yu, 2008: 296). اما «پس از شکست تلاش های دیپلماتیک جمهوری خلق چین برای اخراج ورزشکاران تایوانی از المپیک ملبورن در سال ۱۹۵۶ این بار جمهوری خلق چین شرکت در این بازی ها را تحریم و متعاقباً از کمیته بین المللی المپیک هم خارج شد» (Yu, 2008: 297).

به دنبال موفقیت دیپلماسی پینگ پنگ و احیای مجدد کرسی دائم جمهوری خلق چین در شورای امنیت سازمان ملل در اکتبر ۱۹۷۱، با هماهنگی ایران و ژاپن عضویت این کشور در نهادهای ورزشی آسیائی و بین‌المللی دومینو وار آغاز و متقابلاً تایوان از این نهادها حذف شد... هرچند کمیته بین‌المللی المپیک در سال ۱۹۷۵ درخواست چین برای عضویت مجدد و در مقابل اخراج تایوان را نپذیرفت (Yu,2008:296). نهایتاً در نشست شورای اجرائی کمیته بین‌المللی المپیک در سال ۱۹۷۹ در مونته ویدیو اروگوئه، این کمیته به جمهوری خلق چین تحت عنوان "کمیته المپیک چین، پکن" اجازه عضویت دوباره داد و به تایوان نیز به شرط فعالیت تحت عنوان "کمیته المپیک چین، تایپه" اجازه ادامه عضویت داد. بدین ترتیب با سیاست‌ها و اقدامات و دیپلماسی فعال چین، تایوان دیگر نمی‌توانست تحت نام جمهوری چین یا تایوان و پرچم و نماد و سرود ملی قبلی خود در رقابت‌های بین‌المللی ورزشی حضور پیدا کند و این تحقق همان سیاست دنگ شیائو پینگ مبنی بر "یک کشور، دو سیستم" بود. این ترتیبات به "فرمول المپیک" شهرت یافت (Yu,2008:297).

در طول دهه‌های گذشته، سیاست و دیپلماسی ورزشی چین به شدت با هرگونه بروز و ظهور کشور مستقل تایوان یا جمهوری چین در میدان‌های ورزش بین‌المللی مخالفت و مقابله کرده است... مخالفت شدید با حضور شخصیت‌ها و مقامات سیاسی تایوان در رقابت‌های بین‌المللی ورزشی، مخالفت با هرگونه درخواست تایوان برای میزبانی رویدادهای بین‌المللی ورزشی، عدم اعزام هیات‌های ورزشی چینی به مسابقات ورزشی در تایوان و مقابله با هرگونه تلاش تایوان برای نابودی "فرمول المپیک" (Yu,2008:300-301). موفقیت در کسب میزبانی ابرویداد المپیک پکن / ۲۰۰۸ و برگزاری با شکوه و بدون بحران امنیتی این رویداد بزرگ، اوج هوشمندی و پختگی سیاست و دیپلماسی ورزشی جمهوری خلق چین محسوب می‌شود زیرا این کشور به رغم فشارهای سنگین سیاسی و رسانه‌ای غرب توانست با برقراری موازنه‌ای ظریف و حساس با موضوع تایوان این رویداد عظیم را به خوبی سازماندهی، مدیریت و اجرا کند. «هدف کسب منزلت و منافع بالقوه اقتصادی برای چین، بدون در اولویت بودن امنیت ملی و تمامیت ارضی دست نیافتنی است. المپیک پکن دقیقاً نشانگر تقلا و کشمکش میان "فرمول المپیک" و "اصل

چین واحد " است" (Yu,2008:303). «تمامی کنش‌ها، فعالیت‌ها و تصمیمات جمهوری خلق چین در ارتباط با بازی‌های المپیک پکن و به ویژه درخواست میزبانی المپیک ۲۰۰۸ پکن با یک هدف راهبردی انجام می‌شد و آن بازگرداندن تایوان به خانواده چین است» (Yu,2008:304). «چینی‌ها با توجه به اولویت امنیت ملی و تمامیت ارضی برای هر وضعیتی آماده بودند و با تشکیل واحد ویژه مدیریت بحران با حضور همه دستگاه‌های نظامی، سیاسی و امنیتی پیش از این بازی‌ها این پیام محکم را به رهبران و مردم تایوان دادند که آنها از حاکمیت ملی‌شان به هر قیمتی دفاع می‌کنند» (Yu,2008:306-307). چرا که مقامات تایوانی نیز با بهره‌گیری از یک دیپلماسی فعال درصدد بودند تا از فرصت رویداد المپیک پکن در سال ۲۰۰۸ به نفع تثبیت موقعیت خود به عنوان کشوری "مستقل از چین" استفاده نمایند. اجمالاً اینکه «جمهوری خلق چین که از ابتدای تأسیس در سال ۱۹۴۹ ادعای اعاده حاکمیت بر تایوان داشته است و همین رویکرد را در عرصه و میدان بین‌المللی ورزش نیز با شدت و قدرت پیگیری کرده است. یعنی در جایی که منزلت، منافع اقتصادی، رفاه و دیگر اهداف تابعی از ژئوپلیتیک، امنیت ملی و تمامیت ارضی هستند. چین از سیاست "چماق و هویج" و حرکت نوسانی میان "فرمول المپیک" و "اصل چین واحد" در سیاست خارجی خود به خصوص در قبال تایوان استفاده می‌کند» (Yu,2008:308).

برخی محققین چینی به "ورزش" هم پای قدرت نظامی و دیپلماسی به عنوان ابزاری قدرتمند که می‌تواند هم در راستای تقابل و هم در خدمت حل منازعه قرار گیرد، می‌نگرند و آن را یک منبع با ارزش سیاسی و دیپلماتیک به شمار می‌آورند. در واقع این ورزش بود که این امکان و فرصت را به چین کمونیست داد که از این منبع قدرت هم برای مقابله با امپریالیست‌های غربی و هم برای نزدیکی و تعامل با همان امپریالیست‌های غربی استفاده کند. همچنین ورزش باعث تقویت انسجام اردوگاه سوسیالیستی شده است و شعار "اول دوستی، بعد رقابت" خدمت بزرگی به تحقق اهداف دیپلماتیک و ژئوپلیتیک چین در کشورهای جهان سوم کرده و به بازسازی و نوسازی چهره تخریب شده چین در داخل و خارج از این کشور کمک شایانی کرده است. بنابراین ورزش نقش مهمی در تحقق اهداف سیاسی و ژئوپلیتیک چین داشته چرا که ورزش همواره در چین کمونیست یک ابزار سیاسی قدرتمند به حساب آمده و می‌آید (Hong and

(Xiaozheng,2002)

۶. جمع بندی بحث

یافته‌های پژوهش حاضر مؤید آن است که جمهوری خلق چین با برقراری رابطه معناداری میان "میدان سیاست خارجی" با "میدان ورزش بین‌الملل" از طریق کاربست هوشمندانه قدرت نرم ورزش توانسته است دست کم در چهار حوزه و زمینه به اهداف ژئوپلیتیکی مهمی دست یابد. این کشور توانست با دیپلماسی موسوم به "دیپلماسی پینگ پنگ" (به عنوان دیپلماسی مکمل و پوششی برای دیپلماسی رسمی) در دهه ۱۹۷۰ میلادی به بازطراحی مناسبات با ابرقدرت آمریکا (و تنظیم مجدد رابطه با ابرقدرت شوروی) پردازد و از این طریق با بازگشت مجدد به جامعه جهانی جایگاه خود را در سطح بین‌الملل (با عضویت مجدد در شورای امنیت و ...) تثبیت نماید. همچنین این کشور با استفاده از عرصه بین‌المللی ورزش و در قالب "فرمول المپیک" توانسته است در کنار دیگر اهرم‌ها و ابزارهای قدرت سخت خود، به کنترل و مدیریت "مسئله تایوان" پردازد. سومین بعد از راهبرد و دیپلماسی ورزشی چین موسوم به "دیپلماسی استادیوم" سبب شده تا ظرفیت و عرصه وسیعی در کشورهای کمتر توسعه یافته به خصوص در قاره آفریقا برای حضور فعال اقتصادی و نفوذ سیاسی در اختیار این کشور قرار گیرد. نهایتاً دیپلماسی "کسب و میزبانی ابررویدادهای ورزشی" (از جمله المپیک) به ارتقاء جایگاه کشور چین در سطح بین‌الملل به عنوان یک کنشگر مسئول و توانمند کمک شایانی کرده است. لذا می‌توان چنین استنتاج کرد که راهبرد و دیپلماسی ورزشی چین تا سطح یک ابزار قوی سیاسی و مقوله‌ای ژئوپلیتیک ارتقاء یافته و این کشور به خوبی توانسته از سرمایه‌های حاصل از میدان بین‌المللی ورزش (منزلت بین‌المللی، منافع اقتصادی، نفوذ سیاسی و ...) در راستای منافع کلان راهبردی و اهداف سیاست خارجی‌اش بهره‌برداری نماید. بنابراین می‌توان جمهوری خلق چین را از جمله موفق‌ترین کشورها در زمینه کاربست قدرت نرم ورزش از طریق طراحی راهبرد کلان ورزشی و اجرای آن به وسیله دیپلماسی ورزشی در تأمین اهداف سیاست خارجی به خصوص اهداف ژئوپلیتیکی دانست.

۷. نتیجه گیری

مقوله "ورزش" از جمله موضوعات مغفول در حوزه مطالعات روابط بین‌الملل محسوب می‌شود و نوعی بی‌اعتنائی به موضوع ورزش و تأثیرات آن در رشته و نظریه روابط بین‌الملل به چشم می‌خورد. در حالی که در میدان عمل، ورزش (رقابتی، حرفه‌ای و بین‌المللی) نقش و تأثیر در حال گسترشی بر عرصه روابط بین‌الملل و مناسبات میان دولت - ملت‌ها از حیث سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و حتی امنیتی دارد. با وجود این، نظریه‌ها و رویکردهای نظری در رشته روابط بین‌الملل و مشخصاً نظریه‌های سیاست خارجی برای توضیح و تبیین چرایی اهمیت ورزش در سیاست خارجی و چگونگی تعامل میان این دو کفایت نمی‌کند.

در محافل مطالعاتی و پژوهش‌های آکادمیک بین‌المللی به موضوعاتی از قبیل رابطه ورزش با جهانی شدن، تأثیر ورزش بر توسعه اقتصادی و اجتماعی، و تأثیرات مثبت و منفی ورزش بر مناسبات میان کشورها پرداخته شده است. اما به ابعاد راهبردی ورزش و کاربست قدرت نرم ورزش از طریق دیپلماسی ورزشی برای تحقق اهداف سیاست خارجی به ویژه اهداف ژئوپلیتیکی آن توجه چندانی (به خصوص در آثار و پژوهش‌های داخلی) نشده است. لذا پرداختن به موضوع تأثیر قدرت نرم ورزش بر ابعاد ژئوپلیتیکی سیاست خارجی، با تمرکز بر مطالعه موردی چین، موضوع ابتکاری و بدیعی است و در این مقاله سعی شده به تبیین و توضیح چگونگی کاربست قدرت نرم ورزش از سوی کشور چین در راستای تأمین اهداف ژئوپلیتیکی آن پرداخته شود.

پیشنهادات

می‌توان به تأثیرات ورزش بر ابعاد ژئوپلیتیکی زیر اشاره کرد که می‌تواند دست‌مایه مطالعات و پژوهش‌های علمی قرار گیرد:

- ✓ نقش ورزش در تحکیم نظام بین‌الملل و ستفالیائی مبتنی بر دولت - ملت‌ها،
- ✓ نقش ورزش در کاهش یا افزایش تنش میان کشورها،
- ✓ نقش ورزش در تشویق و تشدید قومی‌گرایی / ملی‌گرایی و تقویت هویت قومی / هویت ملی،
- ✓ نقش ورزش در تحکیم و تثبیت مرزهای ملی میان کشورها،

_____ قدرت نرم ورزش در خدمت اهداف ژئوپلیتیکی.....۱۹۹

✓ نقش ورزش در پذیرش و شناسائی بین‌المللی دولت - ملت‌ها.

۸. قدردانی

نویسندگان مقاله لازم می‌دانند از مسئولین محترم گروه روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران و همچنین کتابخانه دانشکده و کتابخانه مرکزی دانشگاه به واسطه همکاری در انجام این پژوهش تشکر و قدردانی نمایند..

References

1. Ahmadi Pour, Z; Jonaidi, R; Chamran, B; Hosaini, S (2013). "Coceptualization of Geopolitics of Sport", *Geopolitics Quarterly*, Year 9, No: 2, Summer, pp: 1-48. **[In Persian]**
2. Allison, L; Terry, M (2005). "Sport, prestige and international relations", in: *The Global Politics of Sport*, Edited by Lincoln Allison, New York: Routledge.
3. Akhavan Kazemi, M; Shah ghaleh, (2013). "The Effects of Football on National Identity", *Culture - Communications Studies*, Year. 14, No. 23, PP. 115- 135. **[In Persian]**
4. Bainvel, S (2005), *Sport and Politics: A study of the relationship between International Politics and Football*, Ekonomiska institutionen, In: <http://www.ep.liu.se/exjobb/eki/2005/impier/011>.
5. Bagheri, Y; Shariati, M; Nazarian, A (2016). "Soft Modelling of Sport diplomacy Elements", *Sport Management Quarterly*, Priod. 8, No. 5, PP. 797-821. **[In Persian]**
6. Beacom, A (2000). "Sport In International Relations: A Case For Cross-Disciplinary Investigation", *The Sports Historian*, Vol: 20, No: 2, pp. 1 -23.
7. Beck, P. J. (2013). "War Minus the Shooting; George Orwell on International Sport and Olympics", *Sport in History*, Vol. 33, No. 1, pp: 65-80.
8. Behmanesh, A (1987). *Olympic Games: from Aten 1896 till Seul 1988*, Tehran: ketabsara Publication. **[In Persian]**
9. Black, D (2009). "Dreaming Big: The Pursuit of Second Order Games as a Strategic Response to Globalization", in *Sport and Foreign Policy in a Globalizing World*. By Steven J. Jackson and Stephen Haigh, London: Routledge, pp: 119 -132.
10. Bogdanov, D (2011). "Influence of National Sport Team Identity on National Identity", A Dissertation submitted to the Department of Sport Management in Partial fulfillment of the requirements for the degree of Doctor of Philosophy, The Florida State University, College of Education, at: <http://diginole.lib.fsu.edu>
11. Cha, V. D. (2013). "The Asian Games and Diplomacy in Asia: Korea–China–Russia". *The International Journal of the History of Sport*, Vol.30, No.10, pp: 1176-1187.
12. Chadwick, S (2018). *How China and Qatar Use Sport to Tackle Resources Issues*. In: <HTTPS://WWW.POLICYFORUM.NET/CHINA-QATAR-USE-SPORT-TACKLE-RESOURCE-ISSUES/>.
13. Cooper, S (2012). *Football against Enemy*, Translator: Adel Ferdosipour, Tehran: Cheshmeh Publication.
14. Hill, Ch (2004). "Sport and International Relations: An emerging Relationship". By Roger Levermore and Adrian Budd, London: Routledge. pp: 1-5.
15. Hlabane, B (2012). "The Political, Economic And Social Impact Of Hosting Mega - Sports Events: The 2010 South Africa World Cup In Comparative Perspective". Beppu: Ritsumeikan Asia Pacific University.

16. Hong, F; Xiong, X (2002). "Communist China: Sport, Politics and Diplomacy", *The International Journal of the History of Sport*, 19:2-3, 319 -342, at:<http://dx.doi.org/10.1080/714001751>
17. Jackson, S. J.; Haigh, S. (2008). "Between and Beyond Politics: Sport and foreign policy in a globalizing world". *Sport in Society*, Vol.11, No.4, PP: 349 -358.
18. Jalali Farahani, M (2017). *Golobalization, Sport and Soft Power*, Tehran: publication of Tehran university. **[In Persian]**
19. Jarvie, G.; Murray, S.; MacDonald, S. (2017). Promoting Scotland, diplomacy and influence through sport., *Bond University*. Retrieved from: <https://doi.org/10.3366/scot.2017.0161>.
20. Kobierecki, M. M (2013). "Sport In International Relations: Expectations, Possibilities And Effects", *Interdisciplinary Political And Cultural Journal*, Vol. 15, No.1, PP 49- 74.
21. Lee, D; Grix, J (2013). "Soft Power, Sports Mega-Events and Emerging States: The Lure of the Politics of Attraction". *Global Society*, Vol. 27, No. 4, pp. 521-536.
22. Levermore, R; Adrian, B (2004). "Sport and International Relations: An emerging Relationship". London: Routledge.
23. MacMillan, M. (2008). *Nixon and Mao: The Week That Changed the World*. London: Random House.
24. Malekootian, M (2009). "Sport and Politics", *Politics Quarterly, Faculty of Law and Political Science, Tehran University*, Period 39, No. 2, Summer, PP. 301-316. **[In Persian]**
25. Merkel, U (2016). "Sport as a Foreign Policy and Diplomatic Tool", *Routledge Handbook of Sport and Politics*. at: <https://www.routledgehandbooks.com/doi/10.4324/9781315761930>.
26. Murray, S; Pigman, G.A. (2014). "Mapping the relationship between international sport and diplomacy". *Sport in Society*, Vol 17, No 9, pp: 1098 -1118.
27. Nye, J. S. (2016). *The Future of Power*, Translator: Ahmad Azizi, Tehran: Nay Publication.
28. Sadjadi, N (2013). *The Management of International Relations in Sport*, Tehran: Pishghaman Toseeh Publication.
29. Scrambler, G (2005). *Sport and Society: History, Power and Culture*. Sydney: McGraw Hill Education.
30. Scutti, G; Jan, A. W (2016). "Football and Geopolitics", *GeoSport for Society*, vol. 5, no. 2, pp. 100-106.
31. Shabani, K; Farahani, A, (2015). *Politics and International Relations in Sport*, Tehran: Jihad Daneshgahi Publication. **[In Persian]**
32. Shariati, M; Goodarzi, M (2017). "Structural Modeling (SEM) of Sport

- Diplomacy in Promoting of Int. Relations of I.R. Iran", Modern Attitude in Sport Managing, Period 5, No. 16, pp. 89- 104. **[In Persian]**
33. Taylor, T (1986). 'Sport and International Relations: A case of mutual neglect' in: The Politics of Sport, edited by: Lincoln Allison, Manchester: Manchester University Press.
 34. Wan, W. (2015). China's Xi Jinping loves football so much he's put it on the national curriculum – but can he secure the World Cup? The Independent Newspaper, p. 11.
 35. Yu, J (2008). "China's Foreign Policy in Sport: The Primacy of National Security and Territorial Integrity concerning the Taiwan Question", The China Quarterly, No. 194, pp. 294-308
 36. Zargar, A (2015), "Sport and International Relations: Conceptual and Theoretical Aspects", Political Science Quarterly, Year 11, No: 31, Summer, pp: 7- 48. **[In Persian]**
 37. Zhang, Q. (2013). Sports Diplomacy: The Chinese Experience and Perspective. The Hague Journal of Diplomacy, vol.8, No.304, pp: 211–233.